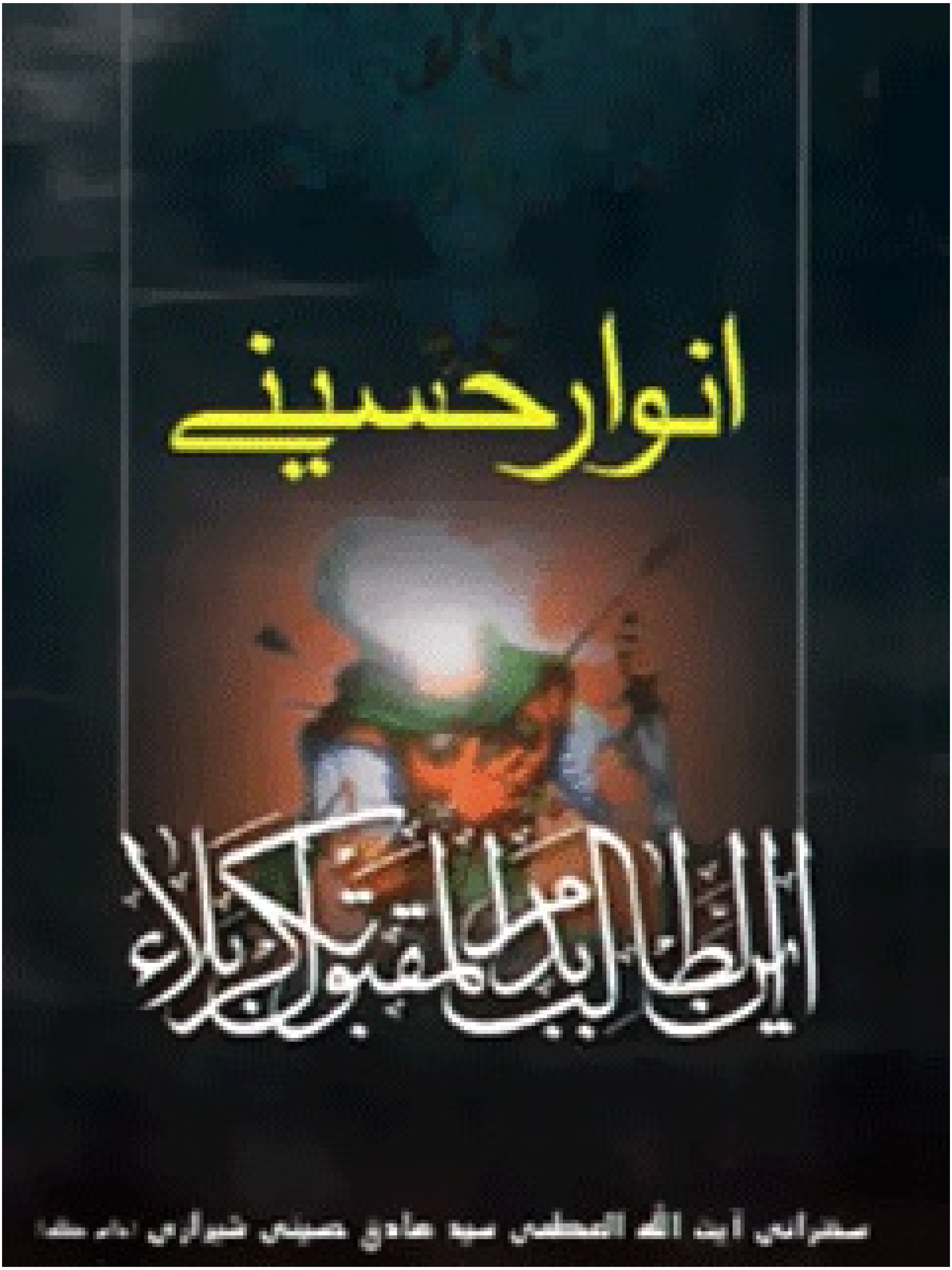


انوار حسینی
حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی (دام ظله)

بسم الله الرحمن الرحیم

انوار حسینی

نویسنده:

محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

رشید

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

انوار حسینی

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شیرازی، سیدصادق، ۱۳۲۰ –

عنوان و نام پدیدآور: انوار حسینی/سخنرانی صادق حسینی‌شیرازی.

مشخصات نشر: [قم]: رشید، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۵۶ص.؛۱۷X۱۲س‌م.

شابک: ۳۵۰۰ ریال: ۹۶۴۹۹۳۷۰۳X

یادداشت: چاپ دوم

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق -- تاثیر

موضوع: اسلام و دولت

رده بندی کنگره: ۴۱/۵BP/ ح۴۷ الف۸ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۲۶۲۱۵

انوار حسینی()

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاهٔ والسلام علی

محمد وآله الطاهرین ولعنهٔالله علی أعدائهم أجمعین

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمده است:

إنَّ لِقَتْلِ الْحُسَین علیه السلام حَرارَةً فی قُلوبِ المؤْمِنینَ لا تَبْرُدُ أبَداً؛() شهادت امام حسین علیه السلام سوز وگدازی در دل‌های مؤمنان برجای نهاده که هیچ‌گاه به سردی نمی‌گراید.

هر جسم گرمی منبع حرارتی دارد که از آن گرما می‌گیرد وبه محض دورشدن از آن، دمای جسم تدریجاً کاهش می‌یابد. اگر به ظرفی که روی آتش قرار دارد دست بزنیم، دست مان می‌سوزد، ولی به محض خاموش شدن آتش، دمای ظرف رو به کاهش می‌نهد تا جایی که پس از گذشت اندک زمانی به سادگی می‌توانیم ظرف را در دست بگیریم، بدون آن که آسیبی ببینیم. از دست دادن عزیزان ونزدیکان برای همه جان سوز وبا رنج بسیار همراه است. کسی‌که داغ عزیزی را می‌بیند در روزهای اول، ضربه بزرگی را تحمل می‌کند وچه بسا از حالت طبیعی خارج شده، دچار اختلال شود، غذا نخورد وحتی نخوابد، اما با گذشت هفته‌ها وماه‌ها گَرد فراموشی بر این مصیبت می‌نشیند وکم کم التیام می‌یابد. سوزناک‌ترین مصیبت‌ها وجان کاه‌ترین سوگ‌ها در لابه لای پیچ وخم زندگی روزمره از یاد می‌روند وبه خاطره تبدیل می‌گردند.

در این میان تنها یک سوگ است که هیچ‌گاه در درازنای زمان از یادها نمی‌رود وفروغ آن هرگز به خاموشی نمی‌گراید. همه ساله چند روز مانده به ماه محرم، کوی وبرزن جامه سیاه می‌پوشد ومردمان در تکاپوی برپا کردن خیمه عزای امام حسین علیه السلام می‌افتند ودل‌های همگان حال وهوای دیگری پیدا می‌کند وشور حسینی وسوز عاشورایی چون آتشی از زیر خاکستر سر بر می‌کشد

وشعله می گیرد.

از روایت گذشته برمی‌آید که این سوز وحرارت از ویژگی‌های اهل ایمان است، زیرا در آن نیامده است: «در دل انسان‌ها» یا «در دل مردم». از این روی شور وحال حسینی که در دل‌های مؤمنان آشیانه دارد، به درجات ایمان وابسته است وبه نسبت آن کم وزیاد می‌شود وهر مؤمن ودوستدار اهل بیت علیهم السلام آن را در وجود خود می‌یابد. این مصیبت عظیم، در حدود ۱۴۰۰ سال پیش رخ داد، ولی حرارت آن هم چنان در جان‌های مؤمنان جای دارد.

در روایت آمده حضرت زهرا علیها السلام در ماه محرم جامه‌ای را که سیدالشهدا علیه السلام هنگام شهادت به تن داشتند، در فضا می‌آویزد وبدین‌ترتیب سوگ واندوه را تجدید می‌کند. این مسلماً در شمار امور غیبی است که چشم ما آن را نمی‌بیند، ولی فراموش نکنیم که آثار امور نادیدنی ونشنیدنی به مراتب بیش از دیدنی‌هاست. عقل انسان نیز نادیدنی است، ولی آثار بسیار دارد که بر آن دلالت می‌کند. پیراهن آغشته به خونِ فرزند رسول خدا نیز هر چند قادر به دیدن آن نباشیم حقیقتی ثابت وقطعی است واندوهی که در هستی می‌پراکند ودر دل‌های مؤمنان ایجاد می‌کند انکارناپذیر است.

ویژگی های منحصربه فرد

در روایت آمده است که خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام به حضرت زینب کبری علیها السلام فرمودند:

أبی خیرٌ مِنّی وأُمّی خیرٌ مِنّی وأخی خیرٌ مِنّی، ولی ولِکُلّ مُسلم بِرَسول الله أسوهٔ؛() پدرم، مادرم وبرادرم از من بهترند ومن وهر مسلمان را در رسول خدا صلی الله علیه و اله اسوه والگویی است.

با این حال، حضرت را ویژگی‌هایی منحصر به فرد است که احدی جز ایشان دارا نیست وبرخی از بزرگان نیز درباره آنها تألیفاتی دارند() که در آن به جمع آوری خصایص وویژگی‌های خاص امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند، اما مطالب ناگفته بسیاری نیز هست که از تأمل در روایات اهل بیت علیهم السلام دریافت می‌شود ودست کم یکی از این ویژگی‌ها تعبیرهای معروفی است که در زیارت‌های گوناگون آن حضرت تکرار شده است.

رهایی بخشی مردم از جهالت

در زیارت مخصوص سید الشهدا علیه السلام در روز اربعین که امام صادق علیه السلام به خواندن آن سفارش فرموده آمده است:

وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبادَکَ مِنَ الْجَهَالَهِٔ وَحَیْرَهِٔ الضَّلالَهِٔ؛() خون دلش (جان خود) را در راه تو ارزانی داشت تا بندگانت را از نادانی وحیرت گمراهی برهاند.

در روایتی از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است:

ما مِنّا إلاّ مَسْموم أو مَقْتول؛() هر یک از ما به زهر یا به شمشیر کشته می‌شود.

از این جا معلوم می‌شود که همه پیشوایان ما جان خود را در راه خدا وهدایت مردم قربانی کردند، اما تعبیر فوق که درباره سیدالشهدا علیه السلام فراوان به کار رفته، درباره دیگر پیشوایان دست کم این همه مکرر نیامده است. همه پیشوایان ما نماز را به پا داشتند، زکات دادند، امر به معروف ونهی از منکر نمودند وجان خویش را بر سر این کار نهادند، ولی چنین تعابیری با این فراوانی وتأکید، تنها درباره سیدالشهدا علیه السلام آمده است:

أشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أقَمْتَ الصّلوهَٔ وآتیتَ الزَّکاهَٔ وَأَمَرْتَ بِالْمَعروفِ وَنَهیْتِ عَنِ الْمُنْکَر؛() گواهی می‌دهم که نماز را به پاداشتی وزکات دادی وامر به معروف ونهی از منکر نمودی.

نخستین کسی که روح نماز را اقامه فرمود وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و اله بود. پس از ایشان امیر مؤمنان علیه السلام

وحضرت زهرای مرضیه علیها السلام وحضرت مجتبی علیه السلام قرار دارند، اما چرا در زیارات سید الشهدا علیه السلام به رغم چندگونگی وچندگانگی شان اقامه نماز بارها وبارها به ایشان نسبت داده شده وبه تکرار بر آن تاکید رفته است؟

خدای متعال ائمه اطهار علیهم السلام را آفرید تاحجت بر همگان تمام شود:

لِئَلّا یَکونَ لِلنّاسِ عَلَی اللهِ حُجَّةٌ؛() تا برای مردم در مقابل خدا]بهانه و[حجتی نباشد.

قُلْ فَللهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ؛() بگو برهان رَسا ویژه خداست.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام زمینه پیدایش حجت بالغه خدا را فراهم کردند وبه اصطلاح علمی شهادت امام حسین علیه السلام برای هدایت مردم طریقیت داشت یعنی وجود مقدس حضرت امام حسین علیه السلام با تمام عظمت شان خود را قربانی اسلام کردند تا مردمان را از تاریکی جهالت وگمراهی به درآیند. اکنون بر ما وامثال ماست که از فداکاری وشهادت آن حضرت به عنوان حجت بالغه استفاده کنیم وبرای هدایت خود ودیگران از آن بهره وافی وکافی ببریم.

در تاریخ آمده است که در راه مکه یکی از کسانی که از دوستان حضرت به شمار می‌رفت سر راه ایشان را گرفت وگفت: ای فرزند رسول خدا، کجا می‌روید؟ بنی امیه شما را خواهند کشت.

حضرت پاسخ دادند:

فَبِما یُمْتَحَنُ هذَا الْخَلْق؛() پس این مردم چگونه امتحان شوند؟

پس شهادت حضرت، آزمونی برای مردم ومایه اتمام حجت ودر عین حال مشعل هدایت ونجات از نادانی وحیرت وتاریکی است. آن حضرت زمینه هدایت مردم را فراهم کردند وبا اهدای سخاوتمندانه خون قلب شریف شان نجات وره یافتن ورستگاری مردم را خواستند واینک برماست که از این مشعل هدایت به قدری که می‌توانیم نور برگیریم ودر پرتو آن راه بپوییم واز نادانی وتاریکی به در آییم.

از آنچه گفته شد بر می‌آید که شاید مهم‌ترین درسی که می‌توان از مکتب سیدالشهدا علیه السلام گرفت این است که بکوشیم خود ودیگران را از نادانی وتاریکی گمراهی نجات بخشیم وهدایت کنیم، زیرا این هدف به قدری بالا ـ ووالاست که وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام جان مبارک خود را بر سر آن نهاد. علاوه بر صدها بهره‌ای که از برکات امام حسین علیه السلام می‌بریم، باید بکوشیم دو وظیفه مهم دیگر را نیز انجام دهیم:

یکی آن که خود به آنچه می‌دانیم ومی گوییم عمل کنیم وهر چه بیشتر برای نزدیک شدن به آرمان وهدف سیدالشهدا علیه السلام بکوشیم.

دیگر آن که دیگران را نیز از این خوانِ بی‌دریغ نعمت بهره مند وآنان را با امام حسین علیه السلام وآرمان‌های او آشناتر سازیم().

شایسته است اوامر گران قدر حضرت سیدالشهدا علیه السلام را بیاموزیم وبیاموزانیم وبه آنها عمل کنیم ودیگران را نیز به عمل کردن به آنها فراخوانیم.

بدین منظور باید مجالس عزا به گونه‌ای باشد که افزون بر روضه خوانی وعزاداری، احکام شرعی، تاریخ اسلام ومعارف اهل بیت علیهم السلام وفلسفه قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام ودستاوردهای آن نیز گفته شود وبدین وسیله عزاداران از نظر علم دین نیز تغذیه شوند. گفتن قصه‌های ساده از تاریخ اهل بیت علیهم السلام واخلاق وآداب برای کودکان، گفتن احکام اختصاصی بانوان در مجالس زنانه ومسائل ویژه مردان در جلسات مردانه، چاپ جزوات علمی وگفتن چند مسأله شرعیِ مورد ابتلا در ابتدای هر جلسه، از جمله راه‌های افزایش بار علمی عزاداران امام حسین علیه السلام می‌باشد.

برخی از مردم، اهل منبر وموعظه نیستند واز شرکت در مجالس مذهبی به هر دلیل بی‌بهره یا کم بهره‌اند. در این میان کسانی که در این گونه مجالس شرکت می‌کنند واز واعظان وگویندگان احکام ومعارف را فرا می‌گیرند به دیگران هدایت وارشاد را منتقل کنند

ودانشِ هر چند مختصری را که از شرکت در مجالس امام حسین علیه السلام حاصل می‌کنند، در اختیار دیگران قرار دهند.
کلمه «عبادک» در روایت امام صادق علیه السلام نشان می‌دهد که باید در پی هدایت همه بندگان خدا باشیم، نه صرفاً مؤمنان. مسلماً هدایت مؤمنان ومسلمانان به مراتبِ بالاترِ اسلام وایمان نیز مورد نظر است، ولی علاوه بر آن، انسان باید بکوشد هرکدام از بندگان خدا را که می‌توانند به راهِ راست که همانا راه اهل بیت علیهم السلام است هدایت کند وبا معارف ومعانی اسلام آشنایی دهد. ظالمان، متعصبان، گناه‌کاران، وکسانی که جاهلند همگی استعداد هدایت وبهترشدن را دارند وپیرو راستین حسین‌بن علی علیه السلام باید بکوشد دست این افراد را بگیرد واز تاریکی جهالت به نور هدایت برساند.
هیچ کس نباید در این زمینه توانایی‌های خود را اندک وناچیز بینگارد. هرکس به تنهایی نیروی فراوان وتوانایی‌های ناشناخته‌ای دارد که اگر به درستی اندیشه کند ونیروهایش را بسیج نماید می‌تواند کارایی‌های بسیاری را در وجود خود مشاهده کند. در شعر منسوب به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده است:
وَتَحْسَبُ أَنَّکَ جُرْمٌ صَغیرٌ، وَفیکَ انْطُوی العالَمُ الأَکْبَرُ؛()گمان می‌کنی جرم ناچیز وکوچکی هستی حال آن که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است.
هدایت مردم ونجات دادن آنان از گمراهی وتاریکی وحیرت، وظیفه‌ای همگانی ودرسی است که باید از مکتب سیدالشهدا علیه السلام بیاموزیم. این کار شیوه‌های گوناگون دارد وهر کس باید به نوبه خود به این هدف والا که سید الشهدا علیه السلام خون قلب پاك شان را برای تحقق آن هدیه کردند کمک کند ودر این راه هیچ کوششی را فرو نگذارد.

اهمیت زبان در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام

مطلب دیگر اهمیت زبان در راه برپا شدن عزای سیدالشهدا علیه السلام است. به کمک زبان می‌توان کارهای بسیاری انجام داد وخدمات فراوانی به اقامه شعائر حسینی نمود. کافی است انسان مأیوس وخسته نشود وحوصله به خرج دهد ودر کمال خون سردی وخوش رویی، افراد را به مشارکت در عزا دعوت کند. نوع مشارکت افراد در عزاداری متفاوت است. برخی را باید تشویق به حضور در مجلس وشنیدن نوحه وشرکت در سینه زنی کرد، از برخی افراد باید خواست در زمینه‌های مالی مشارکت کنند وبه هر میزان که می‌توانند به دستگاه امام حسین علیه السلام خدمت کنند ودر نهایت، از برخی که توان کارهای خدماتی دارند خواست تا به اندازه توان وفرصت خود، به فراهم کردن وسایل پذیرایی ومانند آن بپردازند.
اگر ده نفر در قبال پیشنهاد مشارکت مالی، عذر بیاورند، نباید از پیشنهاد کردن به نفر یازدهم نا امید بود. اگر با خوش رویی کسی را چندین بار به حضور در مجلس عزاداری تشویق کنیم، ولی حاضر نشود، نباید از تکرار خواسته خود البته بدون ایجاد ناراحتی مأیوس بشویم. اگر دعوت کننده به اندازه لازم در این خصوص بکوشد، ولی طرف مقابل از حضور در مجلس عزا خودداری کند، مسلماً دچار سلب توفیق شده است. مهم آن است که هر کس در هر مقام بکوشد اندکی از وظیفه خود را به جای آورد واز تشویق دیگران بدین مهم دریغ ننماید وتحت تأثیر وسوسه‌های شیطان مأیوس نشود.
چه بسیار کارها که تنها به مدد نیروی زبان وبدون به کار بردن دیگر قوای جسمی شدنی است. پیرمردی را می‌شناسم که تنها با سخن گفتن ودعوت این وآن به شرکت مالی در امور خیر، تاکنون هشتاد مسجد ساخته است. این مطلب را باید در نظر داشته باشیم که در گفتار وسخن مباشر مثل منبر ونیز نوشتار توانایی‌هایی وجود دارد که در دیگر شیوه‌ها یافت نمی‌شود.
دیگر این‌که کمک‌های مالی هرچند اندك باشد، نباید کم اهمیت جلوه کند مثلاً ـ انسان نباید از دادن ده‌تومان، پنجاه تومان صدتومان به دلیل اندك بودن آن شرمگین باشد، چراکه همین مبالغ اندك است که جمع می‌شود ومبالغ کلان را به وجود می‌آورد. از طرفی چه بسا مبلغ اندك برکت وکارایی مبالغ کلان را داشته باشد، لذا هرکس هرمقدار که کمک مالی می‌کند باید

مورد تشویق قرار گیرد واز مبلغ اهدایی او در راه اقامه عزا استفاده شود. از دیگر سو کسانی که این کمک‌ها را هرچند اندک جمع آوری می کنند نباید آن را مایه شرمندگی خویش بدانند، چه این که این عمل شرافت وافتخار فوق‌العاده‌ای دارد ودر واقع چنین کسی مجلس حضرت امام حسین علیه السلام را برپا داشته، به آن رونق می‌بخشد واز همین‌رو خود وکسانی که پول وامکانات برگزاری این مجالس را داده‌اند پاداشی بس بزرگ دارند. در مقابل اشخاص متمولی که پیشنهاد کمک مالی به اقامه عزا را رد می کنند در حقیقت توفیق چنین کاری را ندارند وچه بسا اصرار کردن به این افراد کار صحیحی نباشد، زیرا در راه امام حسین علیه السلام پول خرج کردن شرافت وافتخار بزرگی است وانسان خود باید از دل وجان طالب این افتخار باشد. ثروتمندانی که حاضر نیستند قدمی در این راه بردارند، خودشان را از این خوان بخشنده وپرنعمت واین افتخار عظیم بی‌بهره خواسته‌اند.

در جاهایی که مثلاً ـ حسینیه وجود ندارد، نباید منتظر دیگران نشست. انسان باید پای در راه نهد وآن گاه خواهد دید که خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام چگونه به بهترین نحو عنایت می‌فرمایند. در جاهایی که مجلس خاص بانوان وجود ندارد، خود خانم‌ها اقدام کنند وبکوشند مجلس تشکیل دهند، هر چند خود آقایان هم خوب است چنین مجالسی را برای آنان برپا کنند. مختصر این که همگان باید به نوبه خود از نعمت زبان در برگزاری هر چه بهتر مجالس عزا بکوشند وهر چه می‌توانند بر کمیت وکیفیت بهتر این مجالس بیفزایند.

تأثیر کردار پیش از گفتار

یکی از توصیه‌ها به متولیان عزاداری امام حسین علیه السلام این است که اگر فرصتی برای شما فراهم شد جهت تبلیغ واقامه شعائر، چند نفر را که صلاحیت دارند انتخاب کنید تا همیشه با شما معاشرت داشته باشند. این افراد بیش از آن که از گفتار شما چیزی بیاموزند، از کردار شما که به مراتب درس آموزتر ومؤثرتر است درس می‌آموزند. خود ما نسبت به کسانی که به آنان اعتقاد داریم چنین هستیم وبیشتر از آن که از گفتارشان معرفت بیاموزیم، از کردارشان عبرت می‌آموزیم. این افراد که از نزدیک نماز خواندن، نشست وبرخاست، وضو گرفتن، نحوه برخورد با مردم، نماز شب ودقایق افعال شما را در نظر دارند، بیش از دیگران از شما بهره خواهند برد وچه بسا بر اثر مطالعه احوال شما، آسان‌تر وزودتر سخن شما را قبول کنند.

مسئولیت همگانی

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمده است:

کُلُّکُمْ راعٍ وَکُلُّکُمْ مَسئولٌ عَنْ رَعیَّتِه؛()همگان سرپرستید وهمگان در خصوص کسانی که سرپرستی آنان را بر عهده دارید مسئولید.

باید به خویش بباورانیم که نسبت به همدیگر مسئولیت داریم وفقط گلیم خود را از آب کشیدن کافی نیست. فقهای بزرگوار ما می گویند: اگر مؤمن ومسلمانی از دنیا رفت، مسلمانان باید به عنوان واجب کفایی او را تجهیز کنند هر چند به غسل وکفن وحنوط جزئی باشد، بر او نماز بخوانند واو را به خاک بسپارند. اگر کسی این امور را به عهده گرفت وانجام داد، این واجب از دیگران ساقط می‌شود، ولی اگر کسی پا پیش ننهد تجهیز او بر همگان واجب است واز دوش هیچ یک ساقط نمی‌شود. در این صورت از فرزندان وبستگان نزدیک میت گرفته تا دشمنان وکسانی که با او اختلاف داشتند، همگان مشمول این حکم می‌باشند ودر برابر آن مسئولند. اگر بستگان آن شخص از مراسم کفن ودفن او سر باز زنند، حتی بیگانگانی که چه بسا با او اختلاف ونزاع داشته‌اند شرعاً موظفند پا پیش نهند وامور مربوط به میت را انجام دهند. این بیگانگان در روز قیامت نمی‌توانند بگویند: بستگان ونزدیکانِ این میت او را وانهادند، ما باید او را تجهیز می کردیم؟! چنین عذری نزد خدا پذیرفته نیست. پس اگر در مقابل اموات از مسلمانان اینگونه مسئول هستیم، به طریق أولی در مقابل زندگان آنان نیز مسئولیم. همگی نسبت به هدایت افراد مسئولیم وحق نداریم از کنارِ کژی‌ها

ونادرستی‌ها بی‌اعتنا رد شویم.

امر به معروف ونهی از منکر

حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمودند:
أرید أن آمر بالمعروف وأنهی عن المنکر؛() برآنم که به نیکی‌ها فرا خوانم واز بدی‌ها باز دارم.
حضرت هدف قیام خود را امر به معروف ونهی از منکر قرار دادند واین نشان از اهمیت این دو واجب دارد. انسان هنگام امر به معروف باید در تحصیل مقدمات عقلی وشرعیِ آن کار خیر نیز بکوشد وهمه نیروهای خود را در این مهم به کار گیرد.
درست است که اگر جمعی از مؤمنان ومسلمانان نسبت به اجرای این دو فریضه همت کنند تکلیف از بقیه ساقط است، اما چه کسی می‌تواند بگوید امروزه در تمام نقاط زمین عده‌ای وجود دارند که نسبت به اجرای این دو فریضه الهی اقدام می‌کنند به طوری که تکلیف از دیگران ساقط شده است. گمان نمی‌رود در هیچ یک از بلاد اسلام یا کفر، این مطلب حتی در یک شهر تحقق یافته باشد. کسی که اقدام او کفایت تام کند وتکلیف را از دیگران یکسره ساقط کند وجود ندارد. بسیاری از مردم از معارف اسلام، واجبات ومحرمات آن ناآگاهند. واجبات دین منحصر در نماز، روزه، حج ومانند آن نیست. قرآن صریحاً می‌گوید که در روز قیامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله از مهجوریت قرآن نزد خدا شکایت خواهد برد:
وَقَالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْءَانَ مَهْجُورًا؛() پیامبر گوید: پروردگارا، قوم من قرآن را رها کردند.
بی‌شک رها نکردن قرآن فقط به این نیست که نماز خوانده شود وروزه گرفته شود وحج گزارده شود؛ بلکه رها نکردن قرآن وادای حق آن ورعایت حریم والای آن معنایی بس فراتر دارد. بسیارند مردمانی که همین احکام ظاهری را که در کتاب‌های مختلف ومتعدد وجود دارد نمی‌دانند. باید امر به معروف ونهی از منکر را البته با شروط آن به جای آورد واحکام اسلامی را به مردم آموخت. اگر امام حسین علیه السلام خون دل شان را پای اسلام واحکام آن دادند، ما باید دست کم از صحبت کردن ویاد دادن احکام اسلام ورنجاندنِ زبان مان در این راه فروگذاری نکنیم ومسائل مورد نیاز مردم را به آنان یاد دهیم.
چنان که گفتیم شاید مهم‌ترین شیوه لبیک گویی به ندای یاری طلبی سیدالشهدا علیه السلام، هدایت مردمان از تاریکی وحیرت به سمت نور وهدایت است.

هدایت جهانیان به برکت امام حسین علیه السلام

ماجرایی مربوط به سی الی چهل سال پیش برایم نقل کرده‌اند که شنیدنی است. یکی از روحانیون که برای سفر تبلیغی به هند رفته بود، به روستایی می‌رود که پیش‌تر نام آن را شنیده بود ولی از وضعیت آن آگاهی دقیق نداشت. در آن روستا مجلس عزاداری سالار شهیدان در حسینیه‌ای که آن را سیاه پوش کرده بودند برپا بود. مردم روستا از این که آن مرد روحانی در ایام عزای سیدالشهدا علیه السلام به روستای آنان آمده تا برای شان سخنرانی کند خشنود بودند. هنگام اذان که شد، آن روحانی دید در حسینیه اذان نگفتند. علت را که جویا شد فهمید آنان نه با اذان آشنایی دارند ونه نماز می‌خوانند واصلاً هنوز به دین اسلام در نیامده‌اند وبر عقایدِ کفرآمیزِ گذشته خودند. آن مرد روحانی در اولین مجلس سخنرانی به آنان گفت: «ای مردم، امام حسین علیه السلام به ده شما آمده است، اما همین امام حسین علیه السلام جدّی بزرگوار وپدری ارجمند ومادری گرامی وپاک دارد که فوق العاده مورد علاقه واحترام وارادت امام حسین علیه السلام هستند ولی هنوز به ده شما تشریف نیاورده‌اند. خوب است حال که امام حسین علیه السلام به ده شما تشریف آورده‌اند، دیگر عزیزان ایشان هم تشریف بیاورند». آن مرد روحانی گفت: تمام اصول وفروع دین را از ابتدا به آنان گفتم وچنان که نقل می‌کرد همه یا برخی از آنان مسلمان شدند.

در حقیقت دل‌های این افراد صفحات سفیدی بود که در آن هیچ چیز نوشته نشده بود وپس از ملاقات با نور اسلام، بی‌درنگ پذیرفتند. باور کنیم دنیا ومردم دنیا با همه تیرگی‌ها وسیاهی‌ها هنوز مانند صفحه‌های سفید نانوشته‌ای است که اگر در برابر پرتو تابناک سیدالشهدا علیه السلام قرار گیرد بی‌درنگ پذیرای آن است. اگر ما از زیر بار مسئولیت همگانی هدایت بخشی وامر به معروف شانه خالی نکنیم ورسم وراه سید الشهدا علیه السلام را چنان که باید وشاید به جهانیان معرفی کنیم همگی آن را می‌پذیرند وبدان دل می‌سپارند.

باید ستم‌های بنی‌عباس وبنی‌امیه را برای مردم بازگوییم وکسانی چون معاویه، یزید، متوکل، مأمون وهارون را که به صرف اتهامی واهی افراد را به کام مرگ می‌سپردند به دنیا بشناسانیم واز سوی دیگر برای آنان بازگوییم که امام حسین علیه السلام دشمنی را که به اشارتی می‌تواند از پا درآورد، نمی‌کشد، بلکه او واسبانش را از آب گوارا سیراب می‌کند. اگر بتوانیم وظیفه خود را در باب شناساندن اهل بیت علیهم السلام به جهانیان به خوبی انجام دهیم، بی‌شک آنان شیفته ودلباخته آن بزرگواران شده وهدایت خواهند شد.

پرهیز از یاری ستمگران

نکته‌ای که باید دائماً بدان توجه داشت دوری از گناه است.

دوری از گناه همیشه ضرورت دارد امّا این ضرورت در ماه محرم وبرای عزاداران امام حسین علیه السلام بیشتر است. باید از هر گناه هر چند کوچک به نظر آید دوری جست وصد البته لازم است پیش از آن، محرمات وگناه‌ها را شناخت، زیرا کسی که مرز حلال وحرام را نمی‌شناسد وبه اندازه لازم در این زمینه معرفت حاصل نکرده است نمی‌تواند خود را از افتادن در چاه معصیت نگاه دارد. بدین منظور لازم است انسان محرمات نامشهور را نیز بیاموزد واز آن‌ها دوری کند. برای مثال کمک به ستمگران به هر شکل، از جمله حرام‌هایی است که کم‌تر شناخته شده است.

صفوان جمّال، از اصحاب امام صادق علیه السلام وحضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود واز آن رو که شغل شتربانی داشت، جمّال «شتربان» خوانده می‌شد واز راه کرایه دادن شترهایش به مسافران، روزگار می‌گذراند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روزی به او فرمودند:

کُلُّ شَیْء مِنْکَ حَسَنٌ جَمیلٌ إلاّـ إکْراؤُکَ جِمالَکَ مِنْ هـذا الرَّجُلِ؛() همه چیز تو خوب است جز آن که شترهایت را به این مرد (هارون) کرایه می‌دهی.

این تعبیر حضرت که فرمودند: «همه کار تو خوب است جز یک کار» کم‌تر درباره کسی از اصحاب ائمه علیهم السلام به کار رفته است ونشان از خوبی وولای صفوان نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد.

وانگهی هارون که قلمرو حکومتش از چین تا اروپا وافریقا گسترده بود کم‌ترین نیازی به شترهای صفوان نداشت واز چنان موقعیتی برخوردار بود که در روز جمعه بر فراز صدهاهزار منبر به نام او به عنوان خلیفه وامام مسلمانان خطبه می‌خواندند. در تاریخ آمده است که هارون روزی نگاهی به آسمان‌انداخت وخطاب به ابرها که در حال حرکت بودند گفت: هر کجا خواستید ببارید چون حاصل بارش شما به دست من می‌رسد! چنین کسی با چنان اقتداری به یقین نیازی به صفوان وشتران او نداشت، بلکه، به دنبال چیز دیگری بود. هارون که از ارادت صفوان به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آگاه بود می‌خواست تا شاید بدین وسیله، صفوان را به خود متمایل کند. شاید فکر می‌کرد این کار باعث می‌شود صفوان یکی دوبار در سال نزد او رفت وآمد کند وهمین‌اندازه هم برای هارون مهم بود، اما حضرت باعث شدند همین مقدار ارتباط هم گسسته شود.

وقتی حضرت همین مقدار را هم نادرست دانستند، صفوان شترهایش را یک جا فروخت. بی‌تردید حضرت می‌دانست که بدون

شترهای صفوان نیز کار هارون متوقف نمی‌ماند، ولی شاید قصدشان این بود که چنین گناهی نیز در نامه عمل این مؤمن نباشد.
یکی از یاران امام صادق علیه السلام به حرفه بنّایی اشتغال داشت وبنا به شغلی که داشت، ساختمان‌های گوناگونی می‌ساخت، از جمله کاخ‌های باشکوه، خانه‌های مجلل ومسجد، که البته کاخ‌ها را به دستور وبرای حاکمان عباسی بنا می‌کرد. روزی به حضور امام صادق علیه السلام رسید وبه حضرتش عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، از این پس از ساختن کاخ وبناهای باشکوه وسلطنتی برای عباسیان خودداری خواهم کرد وفقط برای آنان مسجد می‌سازم.
امام صادق علیه السلام به او فرمودند:
لا تُعِنْهُمْ فی بِناءِ مَسْجِدٍ؛() ستمگران را در ساختن مسجد نیز یاری مکن.
با این پاسخ امام علیه السلام به اهمیت پرهیز از یاری ظالم حتی در ساختن مسجد پی می‌بریم.
بنابراین دوست دار وعزادار امام حسین علیه السلام باید بکوشد که دست به هیچ حرامی نزند واز این قبیل معاصی که کم‌تر شناخته شده نیز دوری نماید. باید کوشش شود در دستگاه امام حسین علیه السلام تنها اموری که به امام حسین علیه السلام مربوط است انجام گیرد واز نزاع واختلاف وتصفیه حساب‌های فردی ودرگیری‌های لفظی اجتناب شود واقامه عزا را به نحو خالص به جای آورد.

پادشاهان جائر

در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله از حکومت‌هایی که بعدها خواهند آمد، مانند حکومت بنی امیه وبنی عباس به «ملک عضوض؛() پادشاهیِ ظلم» تعبیر فرموده است، ولی علی رغم این تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و اله در گفته‌ها ونوشته‌ها مشاهده می‌شود که از آنان به عنوان «خلفا» یاد می‌کنند.
حاکمان عباسی، حاجبان ودربانان گوناگونی داشتند که رفت وآمد افراد مختلف را در کاخ سلطنتی زیر نظر می‌گرفتند واز ورود افراد ناخواسته نزد حاکمان عباسی جلوگیری می‌کردند. معمولاً سبک دربار ملوک عباسی چنین بود که سلطان در جای مخصوصی که از تجملات گوناگون لبریز بود می‌نشست وندیمان او پیرامون او می‌نشستند. آن محل درهایی داشت که آن‌ها را می‌بستند ویک یا چند دربان را مأمور می‌کردند که از ورود دیگران به آن اتاق یا تالار جلوگیری کنند. قبل از این تالار، تالارهای دیگری با موکلان ویژه وجود داشت وهمین طور پیش از آن هم تالارهای دیگر ... شمار این تالارها گاهی به بیست تالار می‌رسید وافراد برای ملاقات با حاکم عباسی مجبور بودند از همه این سالن‌ها که گماشتگان ویژه‌ای داشت عبور کنند تا به محل حاکم عباسی برسند. کسانی که مسؤولیت نگهبانی از فرضاً تالار پنجم را داشتند حق نداشتند به سالن چهارم نزدیک شوند وبه همین سان هیچ دربانی حق تعدی از جایگاه خود را نداشت وبسا برخی از دربانان که از سر حواس پرتی وبه خطا به اتاق بعدی می‌رفت، به کام مرگ فرستاده می‌شد. (انصافاً تاریخ آکنده از امور غریب است)....
در تاریخ آمده است: یکی از ملوک بنی عباس بر اثر بیماری استسقا، حالش وخیم شد ودر آستانه مرگ قرار گرفت. در ساعات آخر عمر مرتب به حالت اغما می‌رفت ودوباره به هوش می‌آمد. فرزندان، برادران وبستگان نزدیک او که مرگ خلیفه را قطعی دیدند، گرد هم آمدند تا شخص دیگری را به جای او تعیین کنند. این در حالی بود که پادشاه عباسی در اتاق خود در حال جان کندن بود. بستگان وی یک نفر را از میان خود تعیین کردند که حال او را زیر نظر داشته باشد وهر وقت جان داد آن‌ها را آگاه کند واجازه ندهد کسی به اتاق پادشاه عباسی رفتوآمد کند. در آن لحظات حساس هیچ چیزی را نمی‌شد پیش بینی کرد. از این رو آن مأمور، شمشیری برهنه با خود حمل می‌کرد تا در صورت وقوع کوچک‌ترین حادثه‌ای کاملاً آماده باشد واگر کسی در این لحظات حساس قصد سوئی داشت، او را آناً از پا درآورد. آن مأمور از کسانی نبود که در اتاق پادشاه جای داشته باشد، ولی در این فرصت

حساس، بستگان ملک عباسی صلاح دانستند او را بر در اتاق او بگمارند.
آن مأمور بعدها می گوید: «هر بار که در را باز می کردم تا ببینم خلیفه زنده است یا نه، می‌دیدم چشمانش بسته، اما هنوز نمرده است. یک بار که در را باز کردم ونگاهی انداختم دیدم چشمانش باز است. وقتی مرا دید، نگاه تندی به من کرد وچنان خیره به من نگریست که وحشت سراپای وجودم را فرا گرفت. فوراً در را بستم وبی‌اختیار عقب عقب رفتم تا این که به دیوار برخورد کردم ولبه شمشیرم که به دیوار خورده بود، به سمت من برگشت، ونزدیک بود مرا تلف کند. اندک زمانی به همان منوال گذشت. با خود اندیشیدم که من مأمور این در شده‌ام وکسانی که مرا این جا گماشته‌اند منتظرند تا مردنِ ملک عباسی را به آن‌ها خبر دهم. تلاش کردم خونسردی خود را حفظ کنم، اما جرأت نمی کردم در را باز کنم، چه این که تصویر آن نگاه تند ورعب آور همچنان در ذهنم باقی مانده وجلو چشمم بود. ناگهان از درون اتاق صدایی به گوشم رسید. با خود اندیشیدم که جز ملک عباسی که در حال جان دادن است کسی در اتاق نیست. پس این صدای چیست؟ با ترس ولرز در را باز کردم. پشت اتاق ملک باغ بزرگی بود.() دیدم یک موش صحرایی بزرگ از باغ مجاور وارد اتاق خلیفه شده وروی صورت او نشسته ودر حال درآوردنِ چشم اوست. تا در را باز کردم، چشم او را درآورد وگریخت ومن با این که شتاب کردم نتوانستم جلوی کار او را بگیرم.
با خود گفتم عجبا! چشمی که تا چند لحظه پیش از این، از ترسِ یک نگاهش نزدیک بود قالب تهی کنم، اکنون یک موش صحرایی در کمال آرامش آن را از حدقه درآورده وبرده است »....!

عبرت آموزی از ستمگران

راستی مگر یک نگاه چقدر می‌تواند ترسناک ورعب آفرین باشد؟ واقعیت این است که نه فقط مردم عادی، بلکه مأموران ملوک اموی وعباسی نیز از آنان بسیار هراسناک بودند؛ زیرا آنان چه بسا با یک اشاره چشم باعث می‌شدند کسی زیر سخت‌ترین وطاقت فرساترین شکنجه‌ها قرار گیرد ونیازی به رنجاندن زبان وامر ونهی، نداشتند. اگر پادشاه عباسی بر کسی غضب می کرد، دنیای او را تباه، تیره وتار می کرد. آن مأمور که از نگاه غضبناک حاکم عباسی چنان دگرگون ودست پاچه شده بود ونزدیک بود خود را به کشتن بدهد(!)، جزء کارگزارانِ همین دستگاه بود، ولی ظالم این چیزها را نمی‌فهمد وبه میل خود هر حقی را نادیده می گیرد.
وقتی مأموران وکارمندانِ چنین نظام‌های جائری این گونه از حاکمِ خود وحشت داشته باشند، معلوم می‌شود که مردم عادی چه میزان از آنان مرعوب وهراسناک بوده‌اند. وحشتی که شاهان عباسی در دل مأموران خود نهاده بودند، چنان بود که آن مأمور از ترس تا دقایقی نمی‌توانست وظیفه‌ای که او را بر آن گماشته بودند انجام داده، در را باز کند واز حال حاکمی در حال مرگ خبر بگیرد. پیش از آن که او به خود آید وبا گشودن در، پی به مرگ او ببرد، آن حیوان پی برد که پادشاه عباسی جان سپرده است.
نکته قابل توجه این است که موش نسبت به دیگر حیوانات بسیار ترسوست واصلاً شکارچی خوبی نیست. در این ماجرا گربه یا سگ یا جانور درنده‌ای چشم خلیفه را نبرده است، بلکه چشم ترسناک این طاغوت را یک موش ناتوان در کمال آرامش از حدقه درآورده است. آن مأمور هوشیار وزبده را برای این گماشته بودند تا بفهمد ملک عباسی کی می‌میرد، ولی پیش از آن که او متوجه مرگ خلیفه شود، موشی ناتوان، پی به مرگ او می‌برد.
این قدرت نمایی خداست که عاقبت شوم ستمگران را نشان می‌دهد.
حاکم خون ریزی که خدا می‌داند چه قدر انسان بی گناه را شکنجه کرده یا به کام مرگ فرستاده وچه مقدار اموال مردم را به ناحق تصاحب کرده عاقبت او چنان است که حتی اطرافیان او بی‌اندازه از او بیم دارند، چند لحظه پس از مرگ وچند لحظه پیش از آن که دربان او از مرگش آگاه شود، خدای متعال چشم ترسناک او را روزیِ یک موش می کند! والبته ظالمان سرنوشتی اینچنین دارند وخواندن این گونه ماجراهای تاریخی درس آموز وعبرت انگیز است. در قرآن کریم آمده است:

لَقَدْ کانَ فی قَصَصِهِم عِبرَةٌ لأولِی الألْبابِ؛() به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است.
کسی که یک نگاه تند او یکی از اطرافیانش را تا این حد می‌ترساند، در نهایت او را با یک چشم دفن می‌کنند(). به راستی که انسان باید از این حکایات درس بیاموزد وبداند که خدای متعال می‌خواهد فرجام آن ملک ظالم را به جهانیان نشان دهد تا برای آنان موجب عبرت شود.

توکل به خدای سبحان

حضرت سید الشهدا علیه السلام در روز عاشورا فرمودند:
اللّهُمَّ أنتَ ثِقَتی فی کُلِّ کَرْب؛()خدایا، تنها تکیه گاه من در هر پریشانی تویی.
لفظ «ثقه» معنای عمیقی دارد؛ مثلاً می‌گوییم زرارة بن اعین ومحمدبن مسلم ثقه‌اند، یا مطالب علمی شیخ انصاری(رحمه الله) مورد وثوق علماست. شاید بتوان کلام حضرت را با توجه به معنای عمیق «ثقه» این گونه معنا کرد: «خدایا تنها تکیه گاه ومایه خاطرجمعی وایمان واطمینانِ من تویی». کرب نیز معنای ظریفی دارد واز میان واژگانِ مترادفِ بسیاری که معنای پریشانی واندوه می‌دهد این واژه انتخاب شده است. تقدیم ضمیر خداوند متعال در این عبارت دارای بار معنایی ودلالت ویژه‌ای است وحصر واختصاص را می‌رساند. شاید معنای حاصل شده چنین باشد: «خدایا، تنها تویی که مرا در هر اندوهِ جان گداز وفروبستگیِ جان فرسا مایه آرامش واطمینانی وباعث آسودگی خاطر پریشانی». انصافاً این گونه چینش الفاظ وافاده این معنای والا در کلام فصحای عرب سابقه نداشته است.
این، مطلبِ بسیار مهمی است که انسان نسبت به خدا وثوق یابد. کسب این فضیلت هر چند دشوار است با تصمیم، تمرین وتعلیم حاصل شدنی است. اگر انسان به خدا اعتماد کرد، از نظر روحی تکامل می‌یابد وسعه روحی پیدامی کند. بسیاری از ما وقتی کار خوبی انجام می‌دهیم، نفسِ ما دوست دارد دیگران این کار نیک ما را ببینند. اگر هم زیرکی به خرج دهیم وبرای آن که دیگران از کوچکیِ نفس ما آگاه نشوند، شیفتگی خود را نشان ندهیم ووانمود کنیم که اعتنای چندانی به این کار نداریم، در اندرون خود دوست داریم دیگران از این کار نیک ما باخبر شوند ومی گوییم کاش فلانی بود ومی دید! اگر انسان یکسره اعتمادش به خدا باشد، بزرگ جان وبلند نظر می‌شود واز این قبیل پوچی‌ها رهائی می‌یابد.
امام حسین علیه السلام زمانی این سخن را فرمودند که از نظر ظاهری برادران، فرزندان، یاران، مال وهمه چیز خود را از دست داده بودند واین هنگامی بود که مجروح وخاک آلود وتشنه روی خاکِ تفتیده کربلا ـ افتاده واز بدن مبارکشان خون بسیار رفته بود وچشمانشان سو نداشت وتاب وتوان از دست داده بود. در این لحظه، برادران وفرزندان وتمام یاران فداکارشان به خاک افتاده بودند وتنها اهل وعیال ایشان مانده بودند. در چنین هنگامه دشوار ووصف ناشدنی است که حضرت به خدا عرض می‌کنند: «اللّهم أنت ثقتی فی کلّ کرب». اگر این نیروی عظیم روحی واین بزرگواری را به دریاهای بی‌کرانه وکوه‌های سر به فلک کشیده توصیف کنیم، حق مطلب را چنان که باید وشاید ادا نکرده ایم. این معجزه بزرگ خداست که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در چنین اوضاع واحوال جان فرسا وجان گداز با خدا این گونه سخن بگویند.
چنان می‌نماید که این سخن از دهان کسی بیرون آمده که سالها در میان انواع نعمت‌ها متنعم بوده واز اصناف خیرات برخوردار. همین است که برخی از راویان مستقیم حادثه کربلا درباره استواری قلب ایشان گفته‌اند:
فَوَاللهِ ما رَأَیْتُ مَکْثوراً قَطّ قَدْ قُتِلَ وُلْدَهُ وَأَهْلُ بَیتِهِ وَصَحْبِهِ أَرْبَطُ جَأشاً مِنْهُ؛()به خدا سوگند، هیچ کس را ندیدم این گونه دشمنان گرد او را گرفته، فرزندان وکسان ویارانش راکشته باشند، اما چنین دلیر وجسور وجگرآور باشد.
سخن سیدالشهدا علیه السلام در چنان وضعیت دشواری حکایت از منتهای توکل واوج وثوق ایشان به خدای سبحان دارد. حضرت

در درجه بالای توکل قرار داشتند واین مطلب از مهم‌ترین درس‌هایی است که از مکتب سیدالشهدا علیه السلام می‌توان آموخت وبه کار گرفت.

توکل وکوشش

برخی افراد مفاهیمی چون توکل را به درستی درک نمی‌کنند وبه خیال باطل خود، برای متجلی ساختن صفت توکل در خود، دست از تلاش‌های واجب ومتعارفِ روزمره برمی دارند وگمان می‌کنند امور دنیوی ومیعشتیِ متوکلان از طرق غیر متعارف واسباب غیبی فراهم می‌شود وخود تلاشی برای معاش وبه سازیِ زندگی خود نمی‌کنند. اما تعالیم اسلام این اندیشه را مردود وچنین باوری را باطل می‌شمارد. «اللهم أنت ثقتی فی کلّ کرب» هرگز بدان معنا نیست که آدمی قوانین دنیا را رعایت نکند ودست از کار وتلاش بردارد. در قرآن شریف آمده است:

وَأَنْ لَیسَ لِلإنسانِ إلاّ ما سَعی؛()برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

توکل آن است که انسان در عین تلاش وتهیه اسباب متعارف دنیوی، یکسره به مقدرات الهی دل سپارد وبه خدای متعال وثوق کامل یابد وبه آنچه حضرت حق برایش مقدر می‌دارد خشنود باشد.

خود سیدالشهدا علیه السلام هنگامی که به سمت کربلا به راه افتادند به تمام وسائل وامکانات آن روز مجهز بودند. نقل است که علاوه بر گاو وگوسفندانی برای تغذیه، ۲۵۰ شتر همراه خود برده بودند. در برخی از متون تاریخی آمده است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام با هزار وپانصد نفر وارد کربلا شدند. تهیه آب وغذا ومایحتاج هزار وپانصد انسان و۲۵۰ شتر وآن مقدار گاو وگوسفند، کار آسانی نیست. قبل از ملاقات با حر، حضرت به محلی رسیدند که آب داشت ودستور فرمودند آب بردارید. یاران حر هزار نفر بودند که خود واسبان شان تشنه بودند. در تاریخ آمده است:

فَقالَ الْحُسَینُ علیه السلام لِفِتْیانِهِ إسْقُوا الْقَوْمَ وارْوُوهُم وَرَشِّفوُا الْخَیْلَ تَرشیفاً؛()سیدالشهدا علیه السلام به جوانان خود فرمودند: این جماعت را آب دهید وسیراب شان کنید واسبان شان را نیز آب بنوشانید.

صرف نظر از گرمای هوا، اسب وشتر چه بسا باید به قدر ده انسان آب بنوشد تا سیراب شود. از این جا معلوم می‌شود که حضرت سیدالشهدا علیه السلام به قدری مشک همراه خود برده بودند که توانستند ۱۵۰۰ سوار و۲۵۰ شتر واحشامِ همراه وافزون بر آن هزار سرباز حر واسبان شان را سیراب کنند. پس حضرت تمام تجهیزات وابزار لازم آن روز را از پیش تهیه کرده بودند وجانب احتیاط را فرو نگذاشته بودند.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که توکل به خداوند متعال هرگز بدین معنا نیست که انسان دست از کوشش لازم بردارد. بلکه انسان باید برای امور زندگی وتهیه لوازم آن کوشش کند وامور دنیوی را از طرق طبیعی ودنیوی حل کند، ولی در عین حال چشم امیدش به خدا باشد ویکسره دل بدو سپارد وفقط به او اطمینان وتوکل کند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: حضرت سیدالشهدا علیه السلام هنگامی که به شهادت رسیدند مدیون بودند وامام زین العابدین علیه السلام از جانب ایشان قرض شان را ادا فرمودند(). این مسأله در مورد برخی دیگر از پیشوایان ما نیز آمده ونشان از این مطلب دارد که آن بزرگواران در راه برآوردن حاجت حاجتمندان از هیچ کوششی حتی قرض گرفتن فروگذاری نمی‌کردند. این امر دست کم این مطلب را تأیید می‌کند که گوینده «اللهم أنت ثقتی فی کل کرب» مانند دیگران قرض می‌گرفت وچنین نبود که امور خود را از طرق غیبی حل کند.

در روایت آمده است: امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به کسی که خبر دستگیری پسرش را شنید، شیئی باارزش دادند تا برای آزاد کردن فرزندش هزینه کند().

این جریان بیانگر این مطلب است که روز عاشورا اشیای فراوانی نزد اهل بیت علیهم السلام موجود بوده به گونه‌ای که وقتی دشمنان به خیمه‌های حضرت حمله کردند همه آنها را به غارت بردند. چنین نبود که در خیمه‌ها صرفاً کوزه‌ای شکسته یا مشکی خشک واز این قبیل اشیاء موجود باشد. در تاریخ آورده‌اند که خانه‌ای در کوفه نبود مگر این که بعضی از اموال غارت شده از اهل بیت علیهم السلام در آن یافت شد. از این همه روشن می‌شود که امام حسین علیه السلام چندان بدون وسائل ومقدمات به کربلا نیامده بودند. توکل وکوشش هر کدام در جای خود می‌باشند واین دو نه تنها با هم ناسازگار نیستند که در عین سازگاری قرار دارند.

مهرورزی با دشمن

از دیگر آموخته‌های عاشورا، مهرورزی با دشمن است. حضرت سیدالشهدا علیه السلام هنگام ملاقات با حر ولشکر خسته وتشنه او می‌توانستند صرف کم‌ترین اشاره آنان را از پا درآوردند، به ویژه این که حضرت از لحاظ عِدّه وعُدّه وسازوبرگ آماده‌تر بودند ورعایت همه جوانب را کرده بودند وسپاه مقابل خسته وتشنه بود وتاب نبرد نداشت ودر صورت بروز درگیری بی‌شک به سادگی از پا در می‌آمدند. وکافی بود حضرت اشاره کنند تا در زمانی اندک وطیّ نبردی آسان همگی کشته یا اسیر شوند، ولی حضرت نه تنها چنین نکردند، بلکه آنان را با تقدیم آب گوارا زنده کردند وخود واسبان شان را سیراب نمودند.

حر راه را بر امام علیه السلام بست واجازه حرکت نداد واظهار داشت مأمور است تا حضرت را متوقف کند ونگذارد به حرکت ادامه دهند. هر چند حر پاک طینت بود وبرخورد تندی با حضرت نکرد، اما به هر حال دشمن بود. کافی بود حضرت به آنان آب ندهد تا همگی از تشنگی هلاک شوند. حضرت سیدالشهدا علیه السلام از خودشان دفاع می‌کردند ولی منطق حضرت چنین نبود که هر کس دشمن ماست باید هلاک شود. منطق پیشوایان ما منطق هدایت افراد ونجات دادن انسان‌ها بود. در حقیقت آنان حتی نسبت به دشمنان خود نیز در نهایت مهرورزی بودند وتمام کوشش آنان این بود که دست کم یک نفر از سپاه مقابل را به راه حق، هدایت کنند واز آتش دوزخ برهانند. این ماجراهای تکان دهنده وعبرت آموز حاوی درس‌های بسیار ژرف وانسان سازی است که تأمل در آنها هشیاری می‌آفریند.

باید بکوشیم این منطق فوق العاده انسانی را به گوش جهانیان برسانیم. وبه دنیا بفهمانیم که اسلام پر از مهرورزی، مروت وانسانیت به تمام معنا ودر بالاترین حدود است. اگر موفق شویم این تعالیم نورانی را به جهانیان برسانیم هدف حضرت سیدالشهدا علیه السلام که: «رهانیدن از گمراهی» است، بیش از پیش تحقق پیدا می‌کند. نه تنها غیر مسلمانان، که بسیاری از مسلمانان هنوز از بسیاری از این مطالب به درستی آگاهی ندارند. در روایتی صحیحه، امام رضا علیه السلام به اباصلت() که از ثقات است فرمودند:

رَحِمَ اللهُ عَبْداً أحیا أَمْرَنا؛ خدا رحمت کند کسی که یاد ما را زنده کند.

اباصلت می‌پرسد: چگونه می‌توان امر شما را احیا کرد؟ حضرت پاسخ دادند:

یَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَیُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النّاسَ لَوْ عَلِموا مَحَاسِنَ کَلامِنَا لاَتَّبَعُونا()؛]به اینکه [علوم ما را یاد بگیرد وبه مردم بیاموزد، چرا که اگر مردم زیباییهای کلام ما را بدانند]به یقین[از ما تبعیت خواهند کرد.

بر اساس سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله که حضرت زهرا علیها السلام آن را نقل کرده‌اند، درجات علما در روز قیامت در محضر خدای عزوجل واهل بیت علیهم السلام به پُردانشی وجدیت آنان در ارشاد بندگان خدا بستگی دارد:

...سَمِعْتُ أبی صلی الله علیه و اله یَقُولُ إنّ عُلَمَاءَ شیعَتِنا یُحشَرونَ فَیُخْلَعُ عَلَیْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْکَرَامَاتِ عَلی کَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَجِدِّهِمْ فی إرشادِ عِبادِ اللهِ()؛ از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می‌فرمود: علماء از پیروان ما، در روز قیامت محشور می‌شوند در حالی که از خلعتهای کرامات]خدا[بر آنها پوشانده شده است،]که این خلعتها[بر اساس کثرت علم ودانش آنها وجدیّت وتلاششان در ارشاد وهدایت بندگان خدا است.

وقتی می گوییم فلان کاسب جدی است یعنی در سرما و گرما وهر شرایطی کسب و کار خود خود را انجام می‌دهد وهیچ کاری را بر آن مقدم نمی‌دارد اگر کسی جداً بخواهد به خانه خدا مشرف شود، از هیچ کوششی دریغ نمی کند وبه این در وآن در می‌زند تا مقدمات کار را فراهم کند ودر نهایت م وفق به زیارت بیت الله شود. عالِم جدی هم چنین است واز هیچ کوشش کوچك وبزرگی در راه دستگیری از بندگان خدا وهدایت آنان فروگذاری نمی کند ودر نهایت به یاری خدا موفق می‌شود. اگر این گونه در راه هدایت دیگران ورساندن پیام اهل بیت علیهم السلام به جهانیان تلاش وجدیت کنیم، می‌توانیم بگوییم در کار خود کوتاهی نکرده ایم. حضرت سیدالشهدا علیه السلام به عنوان پیشوای به حق، امام دنیا وآخرت وجن وانس به مردم معرفی شده است وهمگان وظیفه داریم آن حضرت ورسم وراه ایشان را به جهانیان بشناسانیم وهدف بلند ایشان را که همانا «رهانیدن از گمراهی» باشد تحقق بخشیم.

امید است همگی ما، هدایت بخشی، امر به معروف، اعتماد به خدا، مهرورزی با دوست ودشمن ودیگر درس‌های مکتب سیدالشهدا علیه السلام را به نیکی فرا گیریم ویاد دادن این آموزه‌ها را به مردم، مسئولیتی همگانی بشماریم.

وصلّی الله علی محمّد وآله الطّاهرین

پی نوشتها

. این مجموعه تلفیقی از دو سخنرانی می‌باشد.

. مستدرك الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸، حدیث ۱۲۰۸۴.

. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳.

. از این شمار است: الخصائص الحسینیهٔ، نوشته شیخ جعفر شوشتری.

. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳، حدیث ۱۷.

. کفایهٔ الاثر، ص ۲۲۷.

. کافی، ج ۴، ص ۵۷۴.

. نساء (۴)، آیه۱۶۵.

. انعام(۶)، آیه ۱۴۹.

. اللهوف، ص ۶۷.

. میان این دو کار که هر دو از مسائلِ الزامیِ احکام است ترتب زمانی وجود ندارد. چنین نیست که تا مورد نخست را انجام نداده ایم، نباید به واجب دوم بپردازیم. بلکه هر دو کار باید انجام شود وهیچ کدام، ما را از دیگری بی‌نیاز نمی کند.

. دیوان الامام علی علیه السلام، ص۱۷۸.

. جامع الاخبار، ص ۱۱۹.

. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

. فرقان (۲۵)، آیه ۳۰.

. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۹، حدیث ۲۱۵۰۸.

. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۸.

. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص۸۶.

. امویان وعباسیان همچون دیگر ستمگران اموال مردم را به غارت می‌بردند وبهترین باغ‌ها وخانه‌ها ودیگر اموال بی‌چارگان را به

زور تصاحب می کردند.

. یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱.

. ابـن داوود یـا ابن ابی‌دؤاد از جمله کسـانی است که نزد آن مـأمور آمـد وسـراغ چشم خلیفه را گرفت وآن مـأمور مـاوقع را برایش بازگو کرد.

. الارشاد، ج ۲، ص ۹۶.

. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

. نجم (۵۳)، آیه ۳۹.

. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.

. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۲ و۳۲۳، حدیث ۲۳۷۶۹.

. اللهوف، ص ۹۳ و۹۴.

. عبدالسلام بن صالح هروی.

. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷.

. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلـدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصـوص حضـرت علی بن موسـی الرضـا (علیه السـلام) و امـام عصـر (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقـات قـائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشـراف حضـرت آیت الله حـاج سـید حسن امامی (قـدس سره الشـریف) و بـا فعـالیت خالصـانه و شـبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشـگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شـیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایـانه هـا ایجـاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشـر معارف، سـرویس دهی به محققین و طلاـب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹